

هل هي قصة نبي الله أيوب يرويها السومريون قبل أن تحدث؟!

آيا اين همان داستان ايوب پيامبر خدا است كه سومريان آن را
پيش از وقوعش روايت مي‌كنند؟!

هناك أدلة ترشد إلى أن قصص السومريين ما هي إلا قصص واخبارات غيبية
لقصص حقيقية آتية بعد السومريين في مسيرة الدين الإلهي.

شواهدی وجود دارد كه نشان می‌دهد قصه‌های سومریان در واقع
داستان‌سرایی و اخبارات غیبی در خصوص ماجراهایی حقیقی در مسیر
دين الهی است كه پس از سومريان واقع خواهند شد.

وأي قارئٍ للألواح الطينية السومرية سيري أنها تخبر عن أنبياء ورسول جاءوا
في زمن متأخر عنها، مثل الذي ورد في قصة النبي أيوب (عليه السلام) قبل أن
يأتي أيوب (عليه السلام) وتدون قصة أيوب (عليه السلام) في التوراة وفي القرآن.

هر كس الواح گلی سومری را بخواند، درمی‌یابد كه این الواح، از پیامبران و
فرستادگانی كه بعدها خواهند آمد خبر می‌دهند؛ مانند آنچه در قصه
حضرت ايوب پيامبر(عليه السلام) آمده است، قبل از اينكه ايوب(عليه السلام) بيايد و
قبل از آنكه ماجرايش در تورات و قرآن درج گردد.

«ان جميع الالواح وكسر الالواح المدونة فيها تلك المقالة السومرية تمتد في عهدا الى
اكثر من الف عام قبل ان يدون سفر ايوب»(1).

1. المصدر (كريم - من ألواح سومر).

«زمان تمام الواح و نیز لوح‌های شکسته‌ای كه در آن این نوشته‌های سومری نگاشته
شده است، به بیش از هزار سال قبل از اينكه سفر ايوب نوشته شود، بازمی‌گردد»(1).

وهذه مقتطفات من قصة أيوب كما دوّنت في الألواح السومرية، وقبل أن يولد أيوب بزمن بعيد جداً:

گزیده‌ای از داستان ایوب، همان طور که در الواح سومری و مدت زمانی بسیار طولانی پیش از تولد وی نگاشته شده‌است، به شرح زیر می‌باشد:

«انا الحكيم العاقل. لماذا اقيد مع الاحداث الجهلة؟
انا المدرك العاقل لماذا احسب مع الجهال؟
الطعام وفير وفي كل مكان ولكن طعامي الجوع.
في اليوم الذي قسمت فيه الانصبه كانت حصتي المخصصة لي العذاب والألم،
يا الهي اريد ان اقف بين يديك،
اريد ان اكلمك.... وكلمتي أنين وحسرات، اريد ان اعرض عليك امري واندب مرارة
سبيلي.
اريد ان اندب اضطراب....،
على امي التي ولدتني الا تنقطع عن بث شكاتي اليك.
لتكف أختي عن ترديد الاغنية السعيدة فلا تترنم بها.
لتبك وتنح بمصائبني بين يديك.
لتصرخ زوجتي بالرتاء لعذابي،
وليندب المغني الماهر نصيبي التعس.....
ان الدموع والنواح والجزع والغم ملازمة لي.
يحدق بي العذاب والألم، كذلك الذي لم يقدر له سوى الدموع.
المرض الخبيث يعم جسمي...
يا الهي، يا من انت أبي الذي ولدتني، ساعدني على النهوض...
الى متى ستتخلى عني وأبقى بلا هداية؟
لقد قالوا كلمة صدق وحق: لم يولد لأم طفل بلا خطيئة.
ان الطفل البريء لم يكن في الوجود منذ القدم.....
ان ذلك الرجل - قد استمع الهه الى بكائه ودموعه،

ان ذلك الشاب - قد استطاعت شكواه وندبه ان تسترضي قلب الهه ،.....
لقد طرد شيطان المرض الذي احرق به ونشر عليه جناحيه،
والمرض الذي ضربه مثل...قد أزاله وبدده،
وبدل مصير السوء الذي قدر عليه بموجب حكمه،
وبدل عذاب الرجل فرحا وحبورا»(1).

1. المصدر (كريم - من ألواح سومر).

«من که فرزانه و عاقلم، چرا در بندِ جوانان کممایه باشم؟
من که خردمند و دانایم را، چرا در زمرهء نابخردانم می‌پندارند؟
غذا همه جا فراوان است، اما بهرهء من گرسنگی است.
آن روز که قسمت‌ها و نصیب‌ها تقسیم شد، سهم من رنج و درد شد،
خداوندا! می‌خواهم بر درگاه تو بایستم،
می‌خواهم با تو سخن گویم. ... و سخن من آه و حسرت‌ها است، می‌خواهم رازم را به
تو گویم و از تلخ‌کامی خود در پیشگاه تو بنالم.
می‌خواهم پریشان بنالم، ...
از مادرم که مرا زایید، از بیان درد و رنجم در پیشگاه تو کوتاهی نکند.
که خواهرم دیگر آن ترانه‌های خوشبختی را نخواند،
تا خواهرم به درگاه تو، با چشمانی اشکبار از درد و رنج من سخن گوید،
و همسرم به زاری از درد من سخن گوید،
بگذار نغمه‌سرای خوش الحان، نصیب تلخ مرا زمزمه کند ...
اشک و غم و افسردگی و ملال همراه من شده.
رنج و درد چنان بر من چشم دوخته که گویی جز اشک نصیبی ندارم،
بیماری جان‌کاهی بر من چیره گشته، ...
خداوندا! تو که پدر من هستی و مرا به دنیا آوردی، مرا یاری ده تا بر پای خیزم، ...
تا کی مرا وا می‌نهی و بی هیچ هدایتی باقی می‌گذاری؟
سخنی راست و درست گفته‌اند که: هیچ مادری، کودک بی‌گناه نزاد.
از دیرباز کودک بی‌گناه دیده به جهان نگشود.....
او مردی است که خداوند، اشک‌ها و گریه‌اش را دید و شنید،
جوانی که شکوه و ناله‌اش توانست دل خدایگانش را به دست آورد،
و شیطانِ آن بیماری را که بر او چشم دوخته و بر او سایه افکنده بود، دور نمود،
دردی که او را چون زده بود، زائل نمود و پراکنده ساخت،

سرنوشت شومی را که برایش مقدر شده بود، با حُکمش تغییر داد،
و رنج و درد آن مرد را به شادی و خوشی مبدل ساخت»(1).

1. مصدر : کریم، از الواح سومر.
